

## فرصت‌ها و مخاطرات تجدید ارزیابی دارایی‌ها



مهدی مرادزاده فرد  
دانشیار حسابداری،  
دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد کرج



ناصر محامی  
حسابدار رسمی و عضو  
پیشین هیأت مدیره‌ی  
جامعه‌ی حسابداران  
رسمی ایران



رضا عیوض‌لو  
عضو هیأت مدیره  
و معاون نظارت بر  
بورس‌ها و ناشران  
سازمان بورس و اوراق  
بهادار



مصطفی باتقوا  
عضو شورای عالی  
دوره‌ی هشتم جامعه‌ی  
حسابداران رسمی  
ایران

تجدید ارزیابی دارایی‌ها از سویی گام مؤثری برای واقعی‌سازی ارزش‌های مندرج در صورت‌های مالی شرکت‌ها دانسته می‌شود و از سوی دیگر تجدید سرمایه از این محل با اماوگرهایی همراه است. چنان‌که در استانداردهای حسابداری افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی، مگر در شرایط تجویز قانون، مردود شمرده شده است.

در عین حال که در شرایط تورمی، به‌منظور بهبود کیفیت اطلاعات مالی و ارقام بازتاب‌یافته در صورت‌های مالی، تجدید ارزیابی دارایی‌ها منطقی می‌نماید، اما از آن‌جا که این ارقام «افزایش‌یافته» حقیقتاً بر بازدهی واقعی بنگاه و کسب‌وکار اقتصادی تأثیری ندارد می‌تواند به سوگیری‌هایی غیرمنطقی در تصمیمات سرمایه‌گذاران و دی‌نفعان منتهی شود.

از این‌رو، با توجه به تأکید برخی مدیران ارشد اقتصادی و مدیران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و مالی به‌ویژه در هلدینگ‌ها، مؤسسات مالی و شرکت‌های بزرگ بورسی، بر تجدید ارزیابی دارایی‌ها به‌منظور «واقعی‌سازی» ارقام مندرج در صورت‌های مالی، بهبود کیفیت سرمایه‌ی مؤسسات مالی، ارتقای شرایط اعتباری و سایر مزایای مترتب بر آن شدیم که شماره‌ی جدید «حسابدار رسمی» بر فرصت‌ها و تهدیدهای تجدید ارزیابی دارایی‌ها و چالش‌ها و مخاطرات افزایش سرمایه از این محل به‌ویژه در شرکت‌های بورسی و وظایف حسابرسان در این زمینه متمرکز شویم.

پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به پرسش‌های این بحث کارشناسی را باهم می‌خوانیم.



### « مصطفی باتقوا:

برای پاسخ به این سؤال باید به چالش‌های متعددی اشاره کنیم که برای شرکت‌های بورسی ایجاد شده است. افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی علاوه بر به‌روزرسانی ارزش دارایی‌های شرکت (مهم‌ترین حسن تجدید ارزیابی به‌روز کردن ترازنامه و هزینه‌ی استهلاک و جلوگیری از تقسیم سود) و تا حدی شفافیت و مربوط بودن صورت‌های مالی، امکان خروج از شمولیت ماده‌ی ۱۴۱ لایحه‌ی قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (البته با ایجاد تفاوت بین سرمایه و زیان انباشته، که چنین راهکاری در ماده ۱۴۱ پیش‌بینی نشده است!) برای شرکت‌های مشمول این ماده، افزایش نسبت مالکانه، افزایش ظرفیت استقراری شرکت، کاهش ریسک اعتباری شرکت (کاهش ریسک اعتباردهندگان)، کاهش نرخ سود مورد انتظار اعتباردهندگان و افزایش رتبه‌ی اعتباری را در پی خواهد داشت. در بانک‌ها هم تجدید ارزیابی دارایی‌ها و افزایش سرمایه از این محل به بهبود نسبت کفایت سرمایه منجر می‌شود.

اما این نوع افزایش سرمایه از سوی دیگر ابهامات، چالش‌ها و معایبی نیز دارد.

تغییرات قوانین و سیاست‌های مدیران دولتی در نحوه‌ی برخورد با مازاد، برخورد ناصواب و غیراصولی روی قوانین و آیین‌نامه‌ها و ورود غیراصولی سازمان امور مالیاتی به مبحث مازاد تجدید ارزیابی، حسابرسی‌های چندگانه از روی اسناد

بر اساس ماده ۱۴ قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور...» (مصوب ۱۳۹۸/۳/۱۲)، به منظور رونق تولید و ایجاد اشتغال از طریق اصلاح ساختار مالی شرکت‌ها و کارآمدسازی افزایش بهای ناشی از تجدید ارزیابی دارایی‌های اشخاص حقوقی...، افزایش سرمایه از این محل مجاز و مشروط بر این است که ظرف مدت یک سال پس از تجدید ارزیابی به حساب سرمایه افزوده شده و این امر فقط یک‌بار در هر پنج‌سال امکان‌پذیر است. نخستین پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا بسسترهای قانونی و مقرراتی موجود با توجه به قوانین حاکم بر برنامه‌های توسعه، قوانین تجاری و مالی، قانون بودجه، مقررات مالیاتی و بازار سرمایه و استانداردهای جاری حسابداری، از هماهنگی و همگونی کافی با قانون یادشده برخوردارند تا چارچوب‌های مقرراتی لازم و کفایت‌بخش را برای تجدید ارزیابی دارایی‌ها فراهم سازند؟

مالکیت از سوی بازرس و اخذ تمام کپی‌های اسناد مالکیت توسط سازمان بورس و بررسی مجدد و مضاعف حداقل ۲ ماهه؛ تصمیمات شخصی و برخوردهای سلیقه‌ای سازمان امور مالیاتی (ریسک مالیاتی قابل توجه با توجه به با اهمیت بودن ارقام مازاد تجدید ارزیابی)، چالش‌های ایجادی توسط سازمان بورس در خصوص املاک فاقد سند رسمی (عدم توجه به اصل مالکیت و بند ۶ استاندارد ۱۱ و عدم توجه به نظریه‌ی کمیته‌ی فنی سازمان حسابرسی) و اختلاف نظرهای کارگروه فنی جامعه‌ی حسابداران رسمی با کمیته‌ی فنی سازمان حسابرسی، از دید برخی از طرفی کاهش سودآوری شرکت در زمان تجدید ارزیابی دارایی‌های استهلاک‌پذیر و افزایش بهای تمام‌شده هنگام لحاظ شدن بخشی از افزایش هزینه‌ی استهلاک ناشی از تجدید ارزیابی دارایی‌های استهلاک‌پذیر در محاسبه‌ی بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته از محصولات و خدمات شرکت، (در مقابل مهم‌ترین حسن تجدید ارزیابی نیز بر همین اساس است که در بالا نیز گفته شد) عدم تطابق قانون و استانداردهای حسابداری، نظرات متفاوت کارشناسان و وجود اختلاف با اهمیت در نظرات، تجدید ارزیابی گزینشی برخی طبقات دارایی‌ها، (برخی اقلام با قیمت روز و برخی با قیمت تمام‌شده و در نتیجه اقلام ناهمگن ایجاد می‌شود)، کاهش قابلیت مقایسه‌ی شرکت در بین شرکت‌های هم‌گروه که نسبت به انجام افزایش سرمایه از این محل اقدام نکرده‌اند، کاهش قابلیت مقایسه بین دو شرکت بعد از افزایش سرمایه (به دلیل ترکیب دارایی‌های تجدید ارزیابی شده از لحاظ استهلاک‌پذیر بودن یا نبودن، عمر مفید و نرخ استهلاک) و عدم امکان کاهش سرمایه (ریسک مالیاتی) و... از نکات مهمی است که در افزایش سرمایه از این محل باید به آن توجه کرد.

## ۲) روند تغییرات قانون معافیت مالیاتی مازاد تجدید ارزیابی

جدول مقایسه‌ای نحوه‌ی برخورد با مازاد تجدید ارزیابی دارایی‌ها از سال ۱۳۹۰ تاکنون به شرح زیر است:

ردیف	دوره	نحوه برخورد
۱	سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴	اگر مازاد به سرمایه منتقل نشود مشمول مالیات است!
۲	سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸/۰۲/۱۴	اگر مازاد به سرمایه منتقل شود مشمول مالیات است!
۳	سال ۱۳۹۷	شرکت‌های مشمول ماده ۱۴۱ می‌توانند مازاد را به سرمایه منتقل کنند و مشمول مالیات نمی‌شوند!
۴	۱۳۹۸/۰۲/۱۵ تا اکنون	شرکت‌ها هر ۵ سال می‌توانند تجدید ارزیابی کنند و مجازند مازاد را به سرمایه منتقل کنند! (این امر فقط هر ۵ سال یک‌بار امکان‌پذیر است.)

## ۳) چالش‌های ایجادی توسط قانون‌گذار

الف) تغییرات و برخوردهای متعدد با لزوم یا عدم لزوم افزایش سرمایه

ب) تدوین آیین‌نامه با پیچیدگی‌های زیاد  
ج) عدم استفاده از نظرات کارشناسان خبره‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران و سازمان حسابرسی در تدوین آیین‌نامه‌ها

د) فراهم آوردن زمینه تفسیر برای ممیزان مالیاتی و در نتیجه مطالبه‌ی مالیات‌های غیرقانونی

ه) زمینه‌سازی ورود غیراصولی سازمان مالیاتی به مبحث معافیت مالیاتی مازاد تجدید ارزیابی‌ها (با توجه به این که مازاد تجدید ارزیابی، درآمد غیرعملیاتی تحقق نیافته است)

و) تناقض‌های متعدد آیین‌نامه با استانداردهای حسابداری  
ز) ایجاد چالش در کاهش سرمایه  
ح) و...

## ۴) چالش‌های ایجادی توسط سازمان امور مالیاتی

الف) ورود غیراصولی به مبحث معافیت مالیاتی مازاد تجدید ارزیابی (با علم کامل به این که مازاد تجدید ارزیابی، درآمد غیرعملیاتی تحقق نیافته است)

ب) برخوردهای سلیقه‌ای ممیزان از متن قانون و آیین‌نامه‌ها و...  
ج) و...

## ۵) چالش‌های ایجادی توسط سازمان بورس

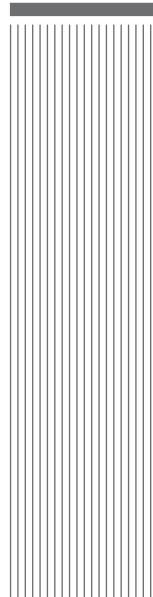
الف) صدور ۲ ابلاغیه غیراصولی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ مبنی بر این که انتقال مازاد املاکی که سند مالکیت ندارند به سرمایه ممنوع است (طبق نظریه کمیته‌ی فنی سازمان حسابرسی ملاک بند ۶ استاندارد ۱۱ است)

ب) با توجه به نظریه بند (۱) برخی شرکت‌ها، مازاد را شناسایی نکردند و ریسک مالیاتی ایجاد شد و برگ مطالبه‌ی قابل توجه صادر شد.

ج) براساس رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، نظریات فوق باطل شد ولی سازمان بورس تمکین نکرد و ابلاغیه‌ی سوم در تأیید ابلاغیه‌های اول و دوم صادر شد!

د) پس از ارائه‌ی گزارش بازرس قانونی به سازمان بورس، به صورت کاملاً جداگانه، حسابرسی ویژه توسط سازمان بورس با یک فرایند کاملاً مستقل از انجام بازرسی قانونی توسط حسابرس و بازرس قانونی توسط سازمان بورس با اخذ تمام کپی‌های اسناد مالکیت و... در یک بازه زمانی ۲ ماهه‌ی فرسایشی صورت می‌گیرد!

ه) و...



## ۶ چالش‌های ایجادی توسط جامعه‌ی حسابداران

### رسمی ایران و سازمان حسابرسی

الف) در سال ۱۳۹۵ جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران طی پرسش و پاسخ شماره ۲۸، با استناد به این که در «قانون حداکثر استفاده از توان...» و آیین‌نامه‌ی مربوط به آن، تداوم تجدید ارزیابی پیش‌بینی نشده است، رعایت بند ۳۳ استاندارد حسابداری ۱۱ را الزامی ندانسته است. براساس این پرسش و پاسخ، تمایل شرکت‌ها به تجدید ارزیابی بیشتر شد به‌ویژه در خصوص سرمایه‌گذاری‌ها، چرا که تعیین قیمت پایه‌ی هر سهم (الزام استاندارد) هم کار دشوار و طاقت فرساست (ارزیابی دارایی‌های ثابت و جاری و موجودی کالا و...) و هم هزینه‌ی قابل توجهی دارد (گزارش ارزیابی سهام) تعداد زیادی از شرکت‌هایی که از این روش اقدام به تجدید ارزیابی کردند، در گزارش‌های صورت‌های مالی خود با استناد به این موضوع از رعایت تداوم تجدید ارزیابی‌ها خودداری کردند.

ب) سازمان حسابرسی در پرسش و پاسخ شماره ۱۲۴، (سال ۱۴۰۱) دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی را معطوف به تفاوت حداقل ۱۰۰ درصدی ارزش دفتری و ارزش منصفانه به‌صورت تجمیعی کرده است که این موضوع با در نظر گرفتن متوسط تورم‌های سالانه ۴۵ درصد و شوک‌های ارزیابی در پی در پی در اقتصاد کشور، موجب می‌شود تا دوره‌ی تناوب از ۳ تا ۵ سال بعضاً در خصوص برخی دارایی شرکت‌ها به دوره‌های سالانه یا دو ساله تقلیل یابد. (انعکاس بند شرط در گزارش!) کاهش دوره‌ی تناوب و تناقض آن با «ماده ۱۴ قانون حداکثر استفاده از توان...» و «تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه‌ی اجرایی تبصره ۱ ماده ۱۴۹» به علت آن که طبق قانون، تجدید ارزیابی هر ۵ سال یک‌بار مجاز شده و معافیت آن نیز صرفاً با رعایت دوره‌ی پنج‌ساله اعطا خواهد شد، لذا شرکت‌ها را با چالش جدیدی در این زمینه روبرو خواهد کرد. (مشخص نشده که چرا بند ۳۳ استاندارد ۱۱ در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ عملیاتی نشده است!)

ج) در تداوم نظریه‌ی ۱۲۴، متعاقباً سازمان حسابرسی یک شگفتانه‌ی دیگر داشت که با قانون همخوانی نداشت. این سازمان در اسفند ۱۴۰۱ اقدام به انتشار پرسش و پاسخ فنی به شماره ۱۲۶ کرد و در آن به‌صراحت عنوان کرده است که استناد به «ماده ۱۴ قانون حداکثر استفاده از توان...» مجوزی برای عدم رعایت تناوب تجدید ارزیابی نیست و به‌درستی در متن منتشره، شرط تداوم معافیت مالیاتی مازاد تجدید ارزیابی را رعایت تناوب تجدید ارزیابی مطابق بند ۳۳ دانسته است (با استناد به تبصره ماده ۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم) لذا براین اساس، شرکت‌هایی که تناوب تجدید ارزیابی را در سنوات گذشته رعایت نکرده‌اند، علاوه بر عدم رعایت استانداردهای حسابداری مرتکب عمل خلاف قانون به علت عدم رعایت ماده

۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم و آیین‌نامه‌های اجرایی آن شده‌اند.

د) و...

### ۷ سایر چالش‌های مهم

#### الف) تجدید ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها:

طبق بند ۲۴ استاندارد حسابداری شماره ۱۵ حسابداری سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاری‌هایی که تحت عنوان دارایی غیرجاری طبقه‌بندی می‌شوند باید در صورت وضعیت مالی (ترازنامه) به یکی از روش‌های زیر منعکس شوند: بهای تمام‌شده پس از کسر هرگونه کاهش ارزش انباشته، یا مبلغ تجدید ارزیابی به‌عنوان یک نحوه‌ی عمل مجاز جایگزین.

در صورت انعکاس به مبلغ تجدید ارزیابی، طبق استاندارد حسابداری شماره ۱۱ دارایی‌های ثابت مشهود، عمل می‌شود. با این تفاوت که دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی یک سال خواهد بود. از آن جا که سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت برای مدت طولانی نگهداری می‌شوند، ارزش بازار آن‌ها از نظر مربوط بودن به اندازه‌گیری سود و زیان دوره اهمیت چندانی ندارد. زیرا مدیریت واحد تجاری قصد یا توان آن را ندارد که این سود یا زیان را از طریق فروش آن‌ها محقق کند. به این دلیل، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به بهای تمام‌شده پس از کسر کاهش ارزش انباشته در صورت وضعیت مالی گزارش می‌شوند. در نحوه‌ی عمل مجاز جایگزین نیز این سرمایه‌گذاری‌ها را می‌توان بر اساس مبلغ تجدید ارزیابی شده منعکس کرد. اگر این رویه انتخاب شود، احتساب افزایش ارزش به‌عنوان درآمد تحقق‌یافته‌ی دوره مجاز نیست. مبلغ افزایش به‌عنوان مازاد تجدید ارزیابی تلقی می‌شود و در سرفصل حقوق صاحبان سهام انعکاس می‌یابد. در این حالت، طبق استاندارد حسابداری شماره ۱۱ عمل می‌شود. با این تفاوت که دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی یک‌ساله است (بند ۳۵ استاندارد حسابداری شماره ۱۵). از سوی دیگر، طبق بند ۴۲ استاندارد حسابداری شماره ۱۱ مازاد تجدید ارزیابی به‌عنوان یک درآمد غیرعملیاتی تحقق نیافته در سرفصل حقوق صاحبان سرمایه منعکس می‌شود. از آن جا که مازاد تجدید ارزیابی درآمد تحقق نیافته است، افزایش سرمایه‌ی مستقیم از محل آن مجاز نیست مگر در مواردی که به موجب قانون تجویز شده باشد.

ب) لازم به ذکر است با مصوب و اجرایی شدن استاندارد شماره ۳۵ حسابداری ایران (مالیات بر درآمد) در زمان تجدید ارزیابی دارایی‌های ثابت استهلاک‌پذیر باعث انتقال ۲۵ درصد مازاد به حساب بدهی مالیات انتقالی می‌شود که می‌تواند چالش ایجاد کند.

ج) در شرکت‌های گروه و مشمول استاندارد حسابداری تلفیق اگر یک شرکت تجدید ارزیابی انجام دهد جهت رویه‌ی



www.Hesabdary.com  
@Hesabdary.com





۱۳۶۶/۱۲/۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، افزایش سرمایه از این محل مجاز و مشروط بر این است که ظرف مدت یک سال پس از تجدید ارزیابی به حساب سرمایه افزوده شده و این امر فقط یک بار در هر پنج سال امکانپذیر است. لذا به منظور استفاده از ظرفیت تجدید ارزیابی سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها و در نظر گرفتن این‌که تجدید ارزیابی سرمایه‌گذاری به‌گونه‌ای باشد که متحمل هزینه‌ی مالیاتی بیشتر برای شرکت نشود و شرکت‌ها ترغیب شوند تا از این ظرفیت برای به‌روزرسانی دارایی‌های خود استفاده کنند، از وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی و همچنین سازمان حسابرسی درخواست شد، دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی سرفصل سرمایه‌گذاری‌ها نیز از یک سال به سه یا پنج سال (همانند دوره‌ی تجدید ارزیابی سرفصل دارایی‌های ثابت مشهود و نامشهود) تغییر یابد، تا شرکت‌ها بتوانند از این ظرفیت استفاده کنند.

#### « ناصر محامی:

ماده ۱۴ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور مصوب سال ۹۸ آنطور که ادعا می‌کند برای «رونق تولید و ایجاد اشتغال... افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌های اشخاص حقوقی را مجاز دانسته است.» در وهله‌ی نخست باید اعتبار خود این ادعا مورد بررسی و تقویم قرار گیرد.

افزایش سرمایه در محتوای خود ماهیت قابل‌لمس و محسوس دارد؛ یعنی چه؟ یعنی با افزایش سرمایه یا مستقیماً

یکسان در تلفیق کلیه‌ی شرکت‌ها نیز می‌بایستی تجدید ارزیابی انجام دهند و یا اثرات تجدید ارزیابی باید در تهیه‌ی صورت‌های مالی تلفیقی تعدیل گردد. (د) و...

به‌طور مختصر، از این بحث نتیجه می‌گیریم که در حال حاضر بسترهای قانون و مقرراتی موجود به شرح مورد سؤال از هماهنگی و همگونی لازم برخوردار نیست. اگر مقرر شد شرکت‌ها از این مشوق استفاده کنند، بایستی در ادامه‌ی راه برای آن‌ها چالش ایجاد نشود و ضروریست آیین‌نامه‌ی مشترک با هماهنگی سازمان مالیاتی، سازمان بورس، جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران و سازمان حسابرسی تدوین و تمام موارد با دید همه‌جانبه دیده شود.

#### « رضا عبیوض‌لو:

براساس استانداردهای حسابداری، دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی برای سرفصل «سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت» یک سال و برای سرفصل «دارایی‌های ثابت مشهود و نامشهود» سه یا پنج سال می‌باشد و طبق مفاد ماده ۱۴ «قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی»، به‌منظور رونق تولید و ایجاد اشتغال از طریق اصلاح ساختار مالی شرکت‌ها و کارآمدسازی افزایش بهای ناشی از تجدید ارزیابی دارایی‌های اشخاص حقوقی موضوع حکم مقرر در تبصره (۱) ماده (۱۴۹) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب



#### ◀ مهدی مرادزاده فرد:

برای ورود به مسیر اصلی بحث این میزگرد ابتدا لازم می‌دانم مطالبی را به‌عنوان مقدمه مطرح کنم تا سپس با اتکا به آن مبانی، سؤالات مطروحه را پاسخ دهم.

۱. از جنبه‌ی نظری، تجدید ارزیابی دارایی‌ها در شرایط تورمی موجب بازنمایی صادقانه‌ی منابع اقتصادی تحت کنترل واحدهای تجاری و در نتیجه گزارش بهتر وضعیت مالی و نیز بهای تمام‌شده‌ی کالاها و خدمات و در نتیجه عملکرد مالی تلقی می‌شود. از این منظر هر زمان نرخ تورم اندک بوده و تأثیر آن بر ارزش دارایی‌ها بی‌اهمیت محسوب شود، گزارش‌گری بر مبنای بهای تمام‌شده به دلیل وجود مزیت‌های تئوریک توصیه شده و تردیدی در ارائه‌ی اطلاعات مربوط و قابل‌اتکا بر مبنای بهای تمام‌شده وجود نخواهد داشت. حال اگر نرخ تورم بالا بوده و وقوع آن استمرار داشته باشد، تجدید ارزیابی دارایی‌ها به صورت اختیاری (داوطلبانه) همان‌طور که در استانداردهای حسابداری ۱۱، ۱۵ و ۱۷ مجاز شمرده شده است موجب غنای گزارش‌گری مالی دانسته شده و برحسب نرخ تورم، مبلغ و نوع دارایی‌ها امکان تجدید ارزیابی آن‌ها برای واحدهای گزارشگر میسر دانسته شده است. مطابق با IAS No ۲۹ در مواردی که مجموع نرخ تورم سه سال گذشته بیش از ۱۰۰ درصد باشد، به دلیل این که دیگر بهای تمام‌شده اطلاعات مربوط ارائه نمی‌کند، حکم شده است که کلیه‌ی دارایی‌ها فقط به ارزش منصفانه اندازه‌گیری و گزارش شوند. مربوط نبودن اطلاعات مبتنی بر بهای تمام‌شده در چنین وضعیتی منطقاً

منابع مالی وارد واحد اقتصادی می‌شود، مثل افزایش سرمایه از محل آورده‌ی نقدی، یا تعهدی از تعهدات جاری شرکت حذف می‌شود تا شرکت از محل حذف آن تعهدات، نظیر تبدیل مطالبات حال شده‌ی دیگران یا سهام‌داران به سرمایه، بتواند از محل منابع مالی خود به‌جای پرداخت بدهی، امور تولیدی و عملیاتی خود را سرسوامان بدهد یا به‌جای تقسیم سود انباشته و مصرف منابع مالی موجود برای پرداخت سود، افزایش سرمایه داده و عملیات خود را توسعه دهد...

اما آیا اندوخته‌ی تجدید ارزیابی دارایی‌ها و انتقال آن به حساب سرمایه یا به‌عبارت دیگر افزایش سرمایه از محل اندوخته‌ی تجدید ارزیابی که ماهیت درآمد تحقق‌نیافته دارد چیزی به منابع مالی شرکت اضافه می‌کند؟ البته که خیر، با تجدید ارزیابی دارایی‌های ثابت، اگر به استاندارد حسابداری مربوطه وفادار بمانیم و اندوخته‌ی تجدید ارزیابی را به سرمایه نبریم تنها صورت‌های مالی از نظر اطلاعاتی، اطلاعات مربوط تر و صادقانه‌تری را بیان خواهند کرد و گرنه ریالی به منابع مالی شرکت اضافه نمی‌شود. یعنی نه تعهدی از تعهدات حال شده حذف می‌شود نه ریالی به صندوق شرکت اضافه می‌شود و نه اعتبار شرکت افزایش می‌یابد. با عنایت به موارد پیش‌گفته، مشخص است که این قانون صراحتاً با قانون تجارت و مواد مختلف آن، چه در بخش مربوط به مقررات تغییر سرمایه به‌شکل مستقیم و چه بخش‌های دیگر به شکل غیرمستقیم، مغایرت و تضاد بنیادی دارد.

قابل پذیرش است اما نکته در این جاست که آیا ارقام مبتنی بر ارزش‌های منصفانه در واقع اطلاعات مربوطتری را برای تصمیم‌گیری‌های استفاده‌کنندگان پدید خواهد آورد؟ باور و پذیرش این فرض نیاز به راستی‌آزمایی بر اساس پژوهش‌های علمی و تجربی دارد. کما این که حتی با فرض مربوط بودن اطلاعات مبتنی بر ارزش‌های منصفانه، افشای مبلغ آن‌ها از طریق یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی ضمن قرار دادن این اطلاعات در اختیار استفاده‌کنندگان، از هرگونه مشکلات قانونی، حسابداری و مالیاتی نیز اجتناب دارد.

۲. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه آید کرد، وضعیت اقتصادی کشور و اوضاع نابه‌سامان کسب‌وکار و تجارت است که همگان نیک می‌دانیم منشأ اصلی اضمحلال واحدهای تجاری بوده و بدون اصلاح این ساختار نادرست، تغییر در شکل وضعیت مالی شرکت‌ها با تجدید ارزیابی دارایی‌ها و حتی با تزریق منابع مالی در صورت افزایش سرمایه‌ی واقعی، هیچ دردی را درمان نخواهد کرد و با گذشت زمانی کوتاه، دوباره به همان نقطه‌ای خواهیم رسید که اکنون هستیم.

۳. نکته‌ی با اهمیت دیگر به چگونگی اندازه‌گیری ارزش‌های منصفانه بازمی‌گردد. به دلیل نبود بازارهای فعال دادوستد جهت تعیین ارزش دارایی‌ها، مشکل بزرگ در غیر قابل‌اتکا بودن مبالغ تجدید ارزیابی‌ها است و به‌راحتی مبلغ تجدید ارزیابی‌ها می‌تواند تابع شرایط خاص شرکت‌ها تعیین شده و این روال در صورت عدم کنترل، دارای آثار بسیار خطرناکی خواهد بود.

اما به پاسخ به نخستین پرسش پردازیم. براساس ماده ۱۴ قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور...» (مصوب ۱۳۹۸/۳/۱۲)، به‌منظور رونق تولید و ایجاد اشتغال از طریق اصلاح ساختار مالی شرکت‌ها و کارآمدسازی افزایش بهای ناشی از تجدید ارزیابی دارایی‌های اشخاص حقوقی...، افزایش سرمایه از این محل مجاز و مشروط بر این است که ظرف مدت یک سال پس از تجدید ارزیابی به حساب سرمایه افزوده شده و این امر فقط یک‌بار در هر پنج‌سال امکان‌پذیر است. نخستین پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا بسترهای قانونی و مقرراتی موجود با توجه به قوانین حاکم بر برنامه‌های توسعه، قوانین تجاری و مالی، قانون بودجه، مقررات مالیاتی و بازار سرمایه و استانداردهای جاری حسابداری، از هماهنگی و همگونی کافی با قانون یادشده برخوردارند تا چارچوب‌های مقرراتی لازم و کفایت‌بخش را برای تجدید ارزیابی دارایی‌ها فراهم سازند؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان بیان داشت که نخستین ناسازگاری این نوع از افزایش سرمایه با قانون تجارت کشور است. مطابق با قانون تجارت کشور ایران چگونگی افزایش سرمایه شرکت‌ها کاملاً تبیین و تشریح شده است و هیچ‌گونه

پیش‌بینی و مجوزی در قانون تجارت برای افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی دارایی‌های شرکت‌ها مشاهده نمی‌شود. بر این اساس افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی را باید نوعی افزایش سرمایه‌ی موهوم تلقی و در نتیجه بازرسی قانونی وظیفه خواهد داشت که این نقض آشکار در قانون تجارت را هشدار دهد. به نظر اینجانب در این جا هم بازرسی قانونی و هم حسابرس وظیفه دارند موضوع را به مخاطبان خود گزارش کنند و ایشان بایستی این وظیفه‌ی حرفه‌ای را مقدم بر رعایت شکلی قوانین و مقررات تلقی و رسالت محتوایی خود را باید به انجام برسانند.

## ۲

در استانداردهای حسابداری افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی منع شده است مگر این که قانون اجازه دهد. دلیل این ممنوعیت این است که مازاد تجدید ارزیابی یک درآمد تحقق‌نیافته است. باین‌حال، شیوه‌ی افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها چندسالی است در کشور مرسوم شده است. از سوی دیگر، شرکت‌ها می‌توانند همواره دارایی‌های خود را ارزیابی کرده و پس از اخذ تأییدیه از مراجع مستقل و معتبر، ارزش‌های جدید را در قالب یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی خود افشا کنند و هیچ نیازی به شناسایی درآمد ناشی از اضافه‌ارزش نیست که برای انجام آن نیازمند مجوز دولت برای معافیت مالیاتی باشند.

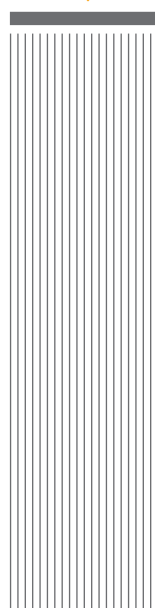
در چنین شرایطی گرایش برخی از بنگاه‌های اقتصادی به افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها از چه روست؟ در عین حال، خروج بنگاه از شمول ماده‌ی ۱۴۱ از محل تجدید ارزیابی چه مزایا و مخاطرات احتمالی دارد؟

### مصطفی باتقوا:

مشوق فوق از سال ۱۳۹۰ شروع شده است و خود قانون‌گذار هم، روال مشخصی پیاده نکرده است ولی دلیل استقبال شرکت‌ها را باید در این موارد جست‌وجو کرد:

الف) عمده‌ی شرکت‌ها به‌منظور بهبود نسبت مالکانه با هدف اخذ تسهیلات، چرا که این افزایش سرمایه رایگان است (در مقابل طرق دیگر شامل آورده‌ی نقدی سهام‌دار و مطالبات

دات کام  
حسابداری  
www.Hesabdary.com  
@Hesabdary.com





حال شده و انتقال سود انباشته و اندوخته‌ها)

به‌جز در خصوص ایجاد تغییرات قابل توجه در ساختار هزینه‌ها و افزایش قابل توجه سربار تولید، (که البته از دید خیلی‌ها مهم‌ترین حسن است که باعث کاهش سود تقسیمی می‌شود) (با شرط رعایت قانون و بنده‌بند آیین‌نامه که ریسک مالیاتی ایجاد نکند) مخاطرات قابل توجهی را نمی‌توان مثال زد. (ب) فرار از ماده ۱۴۱ (پاک کردن صورت مساله!)

مخاطره‌ی اساسی آن است که در قانون تجارت عنوان شده «اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه‌ی شرکتی از میان برود، هیأت‌مدیره مکلف است...»، چنین تحلیل شده که اوضاع شرکت نامناسب است و بحرانی، این‌که افزایش سرمایه دهیم و نسبت ۵۰٪ را به مثلاً ۴۰٪ برسانیم، در حالتی که شرکت از بحران خارج نشده است، صرفاً داریم صورت مساله را پاک می‌کنیم. (به عبارتی بحران را منتقل کردیم به آینده، و به عبارت دیگر «چو فردا شود، فکر فردا کنیم»)

#### «رضا عیوض‌لو:

با توجه به میزان تورم در سال‌های اخیر استفاده از صورت‌های مالی تهیه‌شده بر مبنای قیمت تمام‌شده‌ی تاریخی، مشخص نمودن وضعیت واقعی واحدهای تجاری، تجزیه و تحلیل و مقایسه‌ی روند عملکرد واحدهای تجاری را دشوار و تقریباً غیرممکن کرده است و اختلاف این مبالغ با ارزش منصفانه با توجه به شرایط اقتصادی جامعه می‌تواند آثار مالی بااهمیتی بر صورت‌های مالی بگذارد، لذا گرایش شرکت‌ها به سمت استفاده از ظرفیت تجدید ارزیابی به‌منظور به‌روزرسانی مبلغ دارایی‌ها در صورت وضعیت مالی و افزایش سرمایه به‌منظور بهبود ساختار مالی واحدهای تجاری دارای اهمیت است. همچنین تجدید ارزیابی با افزایش مبلغ دارایی‌ها، قدرت اعتباری شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر با به‌روزرسانی ارزش دارایی‌ها نسبت‌های مالی شرکت‌ها مطابق با اطلاعات مربوط و به‌روز خواهد بود و معیار مناسب‌تری برای ارزیابی عملکرد مدیران و بازده دارایی‌ها به‌دست می‌آید.

لازم به ذکر است در مواردی که شرکت‌های پذیرفته‌شده نزد بورس تهران یا فرابورس ایران مشمول ماده ۱۴۱ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت گردند، طبق دستورالعمل پذیرش اوراق بهادار در بورس تهران و دستورالعمل پذیرش، عرضه و نقل و انتقال اوراق بهادار در فرابورس ایران، شرایط پذیرش را از دست خواهند داد. لذا در راستای خروج از این وضعیت و حفظ منافع حداکثری سهام‌داران برگزاری مجمع فوق‌العاده با هدف اصلاح ساختار مالی و افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی انجام می‌پذیرد.

#### «ناصر محامی:

آری، افزایش سرمایه از محل اندوخته تجدید ارزیابی به

معنی شناسایی درآمد تحقق‌نیافته به‌عنوان سود تحقق‌یافته است که قطعاً هیچ مطابقتی با منطق بنیادی شناخت درآمد از منظر اصول حسابداری ندارد. طبق استانداردهای حسابداری، تجدید ارزیابی دارایی مجاز است اما علت مجاز شمردن تجدید ارزیابی دارایی‌ها، ارائه‌ی صادفانه‌تر، واقع‌بینانه‌تر و صحیح‌تر اطلاعات مالی برای تصمیم‌گیری‌های بهتر ذی‌نفعان مختلف واحد اقتصادی است؛ به تعبیر دیگر شفافیت‌زایی بیشتر صورت‌های مالی، نه فراهم کردن زمینه برای شفافیت‌زدایی و مکدر کردن اطلاعات مالی... آنچه که با اجرای این قانون اتفاق افتاده است و می‌افتد چیزی جز شفافیت‌زدایی از اطلاعات مالی نیست و دقیقاً به همین دلیل بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی که با توجه به وضعیت نامناسب ساختار مالی خود فاقد پتانسیل و چشم‌انداز امیدوارکننده برای اصلاح ساختار مالی خود هستند این قانون را به‌عنوان فرصت بادآورده تلقی و از امکان غیرمنطقی ولی قانونی ایجاد شده نهایت استفاده را برای زیر پا گذاشتن ضوابط حسابداری و گزارش‌گری مالی به‌عمل آورده و به‌شکل غیرمنصفانه، نادرست و غیرصادفانه ساختار مالی خود را از طریق انتقال درآمد تحقق‌نیافته به حساب سرمایه اصلاح ظاهری می‌کنند.

این تازه فقط یک روی قضیه است. روی دیگر و مغفول‌مانده‌ی موضوع، مبالغه در قیمت‌گذاری و ارزیابی دارایی‌های ثابت است که اشکال دوم و مشکل مکمل اما بااهمیت قضیه است. با توجه به فقدان نظام مدرن ارزیابی در کشور، نبود استانداردهای ارزیابی و عدم وجود ضوابط اصولی ارزیابی و قیمت‌گذاری مطابق روال و رویه‌های معمول در کشورهای پیشرفته و بسیاری از کشورهای هم‌تراز ما، عملاً ارزیابی‌های انجام‌شده بنا به مشاهدات متعدد و شواهد قابل توجه در موارد زیادی بسیار فراتر از ارزش موردانتظار انجام می‌پذیرد یا مشکوک به ارزیابی‌های دست‌ودل‌بازانه است و این خود مشکل دیگری بر مشکل اصلی اضافه می‌کند. یعنی نه فقط با افزایش سرمایه واقعا اتفاق نیفتاده روبرو هستیم بلکه ارزیابی‌های منشأ این رویداد نیز گرفتار و آلوده‌ی تشکیک و ابهام مبالغه‌ی قابل توجه در ارزیابی‌ها است. پس مشکل دو تا شد، مشکل اول افزایش سرمایه‌ی صوری از محل درآمد تحقق‌نیافته و دوم اندازه‌گیری همین درآمد تحقق‌نیافته (اندوخته‌ی تجدید ارزیابی) به‌شکل مبالغه‌آمیز و گزافه در ارزش‌یابی، به‌دلیل عدم وجود نظام ارزیابی مدرن دارای استانداردهای ارزیابی و ضوابط گزارش‌گری و نظارت حرفه‌ای مطابق روال موجود در کشورهای پیشرفته.

#### «مهدی مرادزاده فرد:

در استانداردهای حسابداری افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی منع شده است مگر این‌که قانون اجازه دهد. دلیل این ممنوعیت این است که مازاد تجدید ارزیابی یک درآمد







این میان، با بهتر جلوه داده شدن اوضاع آن‌ها نسبت به زمان قبل از تجدید ارزیابی، چه سهم‌هایی مبادله و چه ثروت‌هایی که جابه‌جا نمی‌شود و در پایان نیز دارندگان سهام باز خود را با شرکت‌هایی ورشکسته و فاقد هرگونه توان عملیاتی مواجه خواهند دید. ناگفته پیداست که در این میانه چه کسانی سود خواهند برد و چه کسانی متضرر خواهند شد.

تحقق نیافته است. با این حال، شیوه‌ی افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها چندسالی است در کشور مرسوم شده است. از سوی دیگر، شرکت‌ها می‌توانند همواره دارایی‌های خود را ارزیابی کرده و پس از اخذ تأییدیه از مراجع مستقل و معتبر، ارزش‌های جدید را در قالب یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی خود افشا کنند و هیچ نیازی به شناسایی درآمد ناشی از اضافه‌ارزش نیست که برای انجام آن نیازمند مجوز دولت برای معافیت مالیاتی باشند.

در چنین شرایطی گرایش برخی از بنگاه‌های اقتصادی به افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی دارایی‌ها از چه روست؟ در عین حال، خروج بنگاه از شمول ماده‌ی ۱۴۱ از محل تجدید ارزیابی چه مزایا و مخاطرات احتمالی دارد؟ افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی دارایی‌ها عملاً یک رفتار شکلی است که به نظر می‌رسد هدف اصلی از آن بهبود برخی از نسبت‌های مالی و نیز در مواردی خروج از شمول ماده‌ی ۱۴۱ قانون تجارت و بهره‌برداری از رفتار بازار سهام نسبت به این امر است. آنچه مسلم است این که افزایش سرمایه با استفاده از چنین سازوکاری هیچ‌گونه کمک اساسی و بلند مدتی در بهبود اوضاع شرکت‌ها نخواهد داشت و تا زمانی که مدار اقتصاد و تجارت کشور بر همین منوال می‌گردد، پس از گذشت زمانی اندک به دلیل عدم ایجاد هیچ‌گونه تغییر واقعی در دارایی‌ها و منابع در اختیار شرکت‌ها و با افزوده شدن به هزینه‌های استهلاک، شرکت‌ها به تداوم زیان‌دهی خود ادامه داده و مجدداً مشمول ماده ۱۴۱ خواهند بود. فقط در

### ۳

در ضرورت تجدید ارزیابی دارایی‌ها صحبت از استفاده از «ظرفیت‌های مغفول مانده‌ی بازار سرمایه» می‌شود. اما در مقابل تجدید ارزیابی مخاطرات ناشی از بروز حباب قیمتی در بازار سهام شرکت‌هایی را دربر دارد که با تجدید ارزیابی دارایی‌ها اقدام به افزایش سرمایه می‌کند. چراکه در این صورت اگر چه جریان نقدی برای مجموع حقوق صاحبان سهام وارد حساب سرمایه نمی‌شود اما رقم سرمایه یکباره حجیم خواهد شد. در این شرایط تجدید ارزیابی چه مخاطراتی برای بازار سرمایه دارد و چه راهکارهایی برای برطرف ساختن این مخاطرات داریم؟



### «مصطفی با تقوا:»

از سال ۱۳۹۰، افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی (که برخلاف ماده ۱۵۸ اصلاحیه قانون تجارت بوده و در آن صرفاً نقد و مطالبات حال شده و سود انباشته و اندوخته‌ها راپیش‌بینی شده) برای بازار سرمایه، جذاب بوده و همچنان جذاب است و از این رو پیگیری افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی هستند. مخاطرات این امر را می‌توان در در مورد زیر خلاصه کرد:

۱. توجه غیر کارشناسی برخی سهام‌داران به افزایش دارایی‌ها و شاید تفسیر غلط اطلاعات (البته این حسن را دارد که سهام‌دار متوجه تفاوت ارزش کارشناسی دارایی‌ها و ارزش شرکت طبق قیمت تابلو خواهد شد و در تصمیمات آتی مؤثر است)
۲. با انتقال مازاد به سرمایه، در صورت ایجاد کاهش ارزش در تجدید ارزیابی‌های بعدی، امکان تعدیل و برگشت از محل مازاد نیست.

اما راهکارهای زیر هم برطرف ساختن مخاطرات وجود دارد:

۱. نظارت قوی روی گزارش کارشناسی‌ها و برخورد بازدارنده روی موارد مشکل‌دار
۲. اطلاع‌رسانی و تبیین لازم در بازار سرمایه از ماهیت مازاد تجدید ارزیابی و...

۳. حساسیت ویژه‌ی بازرسان قانونی به این مسأله:

۱-۳- در صورتی که تجدید ارزیابی اموال استهلاک‌پذیر مطرح است داشتن حساسیت ویژه روی نحوه‌ی برآوردها و افشای یادداشت‌های سود و زبانی آتی و... در گزارش توجیهی

### افزایش سرمایه و...

۲-۳ حساسیت ویژه روی گزارش‌های کارشناسی و بر این اساس توجه ویژه به مواد ۱۴۹ و ۲۳۲ اصلاحیه قانون تجارت و استانداردهای حسابرسی ۵۴۰ و ۶۲۰ ضروری است.

### «رضا عیوض‌لو:»

استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی شرکت‌ها، از مؤلفه‌های متعددی برای ارزش‌گذاری سهام واحدهای تجاری استفاده می‌کنند که یکی از آن‌ها، ارزش‌گذاری با استفاده از مبلغ دفتری دارایی‌ها است. لذا نظر به این که تجدید ارزیابی دارایی‌ها توسط کارشناسان رسمی دادگستری صورت می‌گیرد، یک عملیات حسابداری است و بر سودآوری شرکت تأثیری ندارد، احتمال این موضوع که افزایش مبلغ دفتری دارایی‌ها با به‌کارگیری روش تجدید ارزیابی در صورت انتقال به سرمایه بتواند باعث بروز حباب قیمتی در بازار سهام شود، به نظر کم می‌رسد و این موضوع در زمان اعطای مجوز افزایش سرمایه به شرکت‌ها و بازگشایی نماد پس از افزایش سرمایه مدنظر قرار می‌گیرد. برای مثال در افزایش سرمایه بیش از ۲۰۰ درصد از محل صدور سهام جایزه، بازگشایی نماد پس از ثبت افزایش سرمایه نزد مرجع ثبت شرکت‌ها انجام می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به افزایش ارزش دارایی‌ها و تفاوت آن با بهای تمام‌شده‌ی دارایی، این افزایش ارزش با توجه به نزدیک بودن آن با قیمت واقعی دارایی، اطلاعات مفیدتری را در اختیار استفاده‌کنندگان قرار خواهد داد.

## « ناصر محامی:

آنچه که به‌عنوان تجدید ارزیابی برای استفاده از «ظرفیت‌های مغفول بازار سرمایه» عنوان می‌شود ادعاهایی فاقد پشتوانه‌ی منطقی و فنی است و بیشتر لفاظی و بازی با جملات و کلمات برای توجیه قانون و مقرراتی نادرست و خلاف روح گزارش‌گری مالی و فلسفه‌ی حاکم بر بازار سرمایه در خصوص شفافیت و نفی حساب‌آرایی به‌منظور پنهان‌سازی واقعیت‌ها از چشم ذی‌نفعان است. اگر هدف از تجدید ارزیابی دارایی‌ها ارائه‌ی منصفانه‌تر، منطقی‌تر و بیان صادقانه‌تر اطلاعات مالی بود که نیازی به تدوین قانون نبود و استانداردهای حسابداری ظرفیت‌های کافی برای نیل به این هدف‌ها داشته و دارد. اما هدف این نبود و نیست و هدف اصلی در ادامه مشخص می‌شود که می‌گوید اندوخته‌ی تجدید ارزیابی به‌عنوان منبع مالی برای افزایش سرمایه مورد استفاده قرار گیرد.

همه‌ی کسانی که با اصول گزارش‌گری مالی و دانش مالی آشنا هستند می‌دانند که انتقال اندوخته‌ی تجدید ارزیابی به حساب سرمایه به معنی افزایش سرمایه نیست و عملاً هیچ منبع مالی وارد شرکت نشده و هیچ تعهدی از تعهدات حال‌شده‌ی شرکت رفع یا بلاموضوع نمی‌شود و این کار صرفاً بازی با عناوین است. بنابراین ادعای استفاده از ظرفیت‌های مغفول بازار سرمایه همانند خود قانون ادعای بلاموضوع و نادرستی است و جز ایجاد هرج‌ومرج اطلاعاتی در بازار سرمایه و ورود انبوهی اطلاعات نادرست به عرصه، کاربرد دیگری ندارد. طبعاً افزایش سرمایه‌ای که فقط روی کاغذ است و فاقد هرگونه محتوای واقعی نظیر ورود منابع یا کاهش و رفع تعهدات جاری شرکت است چگونه می‌تواند پاسخ به ظرفیت‌های مغفول‌مانده‌ی بازار سرمایه باشد؟ اعتبار چنین ادعائی چیزی در حد گزافه‌گویی‌های معمول در سکوهایی استادپوم آزادی است در عقاب و موشک و شیر و سلطان و ژنرال نامیدن تعدادی ورزشکار معمولی؛ فقط تفاوت در این است که سکوهایی استادپوم ورزشی محل گزافه‌گویی و اغراق است لیکن بازار سرمایه و میدان اقتصاد نه فقط عرصه‌ی شفافیت بلکه تشنه‌ی شفافیت و صراحت و واقع‌بینی است.

## « مهدی مرادزاده فرد:

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید ببینیم که تجدید ارزیابی دارایی‌ها چه اثری بر وضعیت مالی و عملکرد مالی شرکت‌ها دارد و سپس این تأثیر را بر تصمیمات نقش‌آفرینان بازار بسنجیم تا مزایا و مخاطرات آن برای بازار سرمایه معلوم گردد تا اگر راهکاری وجود داشته باشد، بتوان آنرا بیان کرد. استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی طیف وسیعی را شامل

می‌شوند که مطابق با مفاهیم نظری گزارش‌گری مالی، استفاده‌کنندگان اصلی کسانی دانسته می‌شوند که با کمک این اطلاعات اقدام به تصمیم‌گیری‌های توأم با ریسک می‌کنند و بر این اساس سهام‌داران و اعتباردهندگان، استفاده‌کنندگان اصلی تلقی می‌گردند. البته باید توجه کرد که این دو گروه را نیز می‌توان به اجزای کوچک‌تری از همدیگر متمایز کرد که اهداف، سبک و مدل تصمیم‌گیری آن‌ها با هم بسیار متفاوت است.

سرمایه‌گذاران را می‌توان به دو گروه سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدتی و سرمایه‌گذاران بلندمدتی تفکیک نمود. بعید به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران کوتاه‌مدتی که عموماً به دنبال نوسان‌گیری از بازار هستند در تصمیمات خرید و فروش خود به اطلاعات ترازنامه‌ای و مخصوصاً ارزش منصفانه دارایی‌ها توجه داشته باشند. سرمایه‌گذاران بلندمدتی هم به اجزای کوچک‌تری قابل تفکیک هستند که با احتمال بالا الگوهای تصمیم‌گیری یکسانی ندارند و همچنین شواهد تحقیقاتی و تجربی قابل‌انکابی دال بر این که ارائه‌ی اطلاعات مبتنی بر ارزش‌های منصفانه، مبنای بهتری نسبت به بهای تمام‌شده فراهم آورد و به تصمیم‌گیری‌های این طیف از استفاده‌کنندگان کمک می‌کند، در دست نیست. اعتباردهندگان را هم می‌توان به بانک‌ها و مردم (در صورت انتشار اوراق بدهی) تفکیک کرد و مطابق نیازهای اطلاعاتی ایشان موضوع تجدید ارزیابی دارایی‌ها را مورد بررسی قرار داد. آنچه مسلم است، با تجدید ارزیابی دارایی‌ها و بهبود شکلی نسبت‌های وضعیت مالی و از جمله نسبت بدهی‌ها و پایین نشان دادن ریسک اعتباری شرکت‌ها بدون تزریق هیچ‌گونه منابع اقتصادی واقعی به آن‌ها، هراس این می‌رود که اعطای اعتبارات جدیدی که شرکت‌ها را نمی‌تواند از ورطه‌ای که در اقتصاد فعلی دچار آن هستند نجات دهد، فقط بر میزان هزینه‌ها (هزینه‌های مالی) و در نتیجه بر مبلغ زیان آن‌ها بیفزاید.

در این جا باید به این مطلب هم توجه داشت که ستون اصلی بحث ارزش‌گذاری دارایی‌ها مطابق با مدل‌های متعددی که برای اندازه‌گیری آن‌ها وجود دارد عموماً مبتنی بر ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار آتی است، که تجدید ارزیابی دارایی‌ها بر ایجاد و تغییر این جریان‌های نقدی هیچ‌گونه تأثیری نداشته و صرفاً با تجدید ارزیابی دارایی‌ها اعداد و ارقام آن‌ها مطابق روش‌های حسابداری تغییر داده شده و تنها نتیجه‌ی حاصل نیز فقط تغییر برخی نسبت‌های ترازنامه‌ای است و بس. بر این اساس خطر تصمیم‌گیری‌های غلط برای استفاده‌کنندگان اصلی از اطلاعات مالی را به دلیل آراسته شدن وضعیت مالی شرکت‌ها و بهبود شکلی وضعیت مالی و نسبت‌های آن را نباید از نظر دور داشت.

دست‌کام  
حسابداری  
www.Hesabdary.com  
@HesabdaryCom

اگر فرض کنیم تجدید ارزیابی دارایی‌ها به بهبود کیفیت صورت‌های مالی در دوره‌ی مالی خاص می‌انجامد، چه باید کرد که این بهبود کیفیت صورت‌های مالی در دوره‌های مالی بعدی نیز کماکان ادامه می‌یابد و با اختلالات جدیدی در بازنمایی واقعیت بنگاه اقتصادی مواجه نشود؟ به‌عنوان مثال، تصویب قانون «حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور...» در مقطعی بوده که تجارب چند دهه‌ی قبل از آن حاکی از متوسط تورم حدود ۲۰ درصدی است و از این رو به نظر می‌رسد انتخاب بازه‌های پنج‌ساله برای تجدید ارزیابی در این قانون تا حدودی معنادار می‌شود. بر این اساس، در بند ۳۳ استاندارد حسابداری شماره ۱۱ می‌خوانیم تناوب تجدید ارزیابی به تغییرات ارزش منصفانه دارایی‌های تجدید ارزیابی شده بستگی دارد. چنانچه ارزش منصفانه دارایی‌های تجدید ارزیابی شده، تفاوت بااهمیتی با مبلغ دفتری آن داشته باشد، تجدید ارزیابی بعدی ضرورت دارد. به موجب این استاندارد در شرایط کنونی این تفاوت معمولاً در دوره‌ی تناوب ۳ یا ۵ ساله ایجاد می‌شود.

در همین زمینه در پاسخ به پرسش‌های فنی ۱۲۴ سازمان حسابرسی چنین می‌خوانیم: «تفاوت بااهمیت، هنگامی روی می‌دهد که تفاوت تجمعی در دوره تناوب، حداقل به ۱۰۰ درصد برسد. بر این اساس در شرایطی که پیش‌بینی شود تفاوت تجمعی در دوره‌ی تناوب کوتاه‌تری به نصاب مذکور برسد، تجدید ارزیابی بعدی و در نتیجه تغییر دوره تناوب ضرورت دارد.»

می‌دانیم بعد از تاریخ تصویب قانون یادشده، تاکنون نرخ‌های تورم به‌شدت افزایش یافته و از آن تاریخ تاکنون به‌طور متوسط سالانه بیش از ۴۰ درصد بوده است. بدین ترتیب، در فاصله‌ای کم‌تر از سه سال شاهد افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت‌ها هستیم، بر این اساس آیا یک بار تجدید ارزیابی در بازه‌ی زمانی پنج‌ساله کماکان باعث نمی‌شود ارزش‌های منعکس در صورت‌های مالی در دوره‌های مالی بعد به‌سرعت تفاوت قابل توجه‌ای با ارزش منصفانه‌ی دارایی‌ها پیدا کند؟

#### مصطفی باتقوا:

الف) بنده مخالف تجدید ارزیابی به شکل موجود هستیم. حتی با بند ۳۴ استاندارد که تجدید ارزیابی طبقه‌ای را پیشنهاد داده است مخالفم و می‌گویم یا همه یا هیچ. اگر شرکت ارزیابی می‌کند باید همه‌ی دارایی‌های ثابت را ارزیابی کرد چون جالب نیست زمین به قیمت روز باشد و سایر دارایی‌های ثابت به قیمت تمام‌شده!

یا شرکت اصلی تجدید ارزیابی انجام دهد و شرکت‌های فرعی انجام ندهد (بدون توجه به تلفیق).

#### رضا عیوض‌لو:

مطابق با مفاهیم نظری گزارش‌گری مالی، خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با محتوای اطلاعات، «مربوط بودن» و «قابل اتکا بودن» است. اطلاعاتی مربوط تلقی می‌شود که بر تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان در ارزیابی رویدادهای گذشته، حال یا آینده یا تأیید یا تصحیح ارزیابی‌های گذشته‌ی آن‌ها مؤثر واقع شود، باتوجه به شرایط تورمی و افزایش قیمت‌ها مبالغ تاریخی ثبت‌شده در دفاتر خصوصیت مربوط بودن اطلاعات را ندارند. با تجدید ارزیابی دارایی‌ها به ارزش روز در سال مورد بررسی اطلاعات ارائه‌شده درخصوص دارایی مذکور برای استفاده‌کنندگان مربوط خواهد بود. در شرایط تورمی اخیر در سال پس از تجدید ارزیابی، ارزش‌های ثبت‌شده در دفاتر نشان‌دهنده‌ی ارزش تاریخی و یا ارزش روز دارایی مذکور نمی‌باشند و تصویر روشنی از ارزش دارایی ارائه نمی‌کنند. که این امر به خودی خود موجب بروز مشکلاتی خواهد گردید. لذا باعنایت به موارد مطروحه پیشنهاد اصلاح مقررات از جمله در قانون برنامه‌ی هفتم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران درخصوص کاهش دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی دارایی‌ها ارائه شده است.

#### ناصر محامی:

تجدید ارزیابی دارایی‌ها با فرض آن که ارزیابی آن‌ها توسط کارشناسان ارزیابی واجد شرایط و تحت نظام مدرن ارزیابی انجام شده باشد بدون شک به بهبود کیفیت صورت‌های مالی منجر می‌شود. اما کیفیت صورت‌های مالی لزوماً وابسته به واحد اقتصادی، استانداردهای حسابداری و قابلیت‌های نظام گزارش‌گری مالی نیست. به‌طور قطع تجدید ارزیابی دارایی‌ها فقط به بهبود کیفیت در دوره‌ی مالی خاص خلاصه نمی‌شود یعنی فرضی که با اتکا بر آن این پرسش مطرح شده فرض قابل تشکیک است و حتماً تجدید ارزیابی دارایی‌ها خصوصاً اگر محیط اقتصادی کلان کشور مبتلا به تحمل نرخ‌های قابل توجه و مستمر و فزاینده‌ی تورم نباشد می‌تواند برای دوره‌ای بیش







به نتایج قابل تشکیک و کم‌اعتبار زیاد است. آن پیش‌فرض و ساختار این است که در محیط اقتصادی مورد نظر بایستی امکان برآورد معقول و منطقی ارزش روز فراهم باشد یعنی حداقل ساختار مورد نیاز وجود استانداردهای ارزیابی، ارزیابان تحت نظارت جوامع حرفه‌ای ارزیابی و نظام حرفه‌ای هدایت و راهبری ارزیابی است همراه با نهادهای مکملی که کارشان ایجاد و تولید اطلاعات قابل اتکای پایه‌ای نظیر انواع نرخ‌های تورم، رشد، افزایش جمعیت، انواع ریسک، پیش‌بینی‌های بازار و... برای استفاده‌ی ارزیابان و تحلیل‌گران است.

بدون وجود چنین ساختارهای علمی، فنی، حرفه‌ای و تخصصی اساساً هرگونه ارزیابی توسط هر ارزیاب علاقمند و باوجدانی در معرض تحریف آگاهانه و ناآگاهانه، سلیق شخصی، قضاوت و پیش‌داوری، نفوذ برخی ذی‌نفعان، انتخاب مفروضات غلط و بی‌ربط و... خواهد بود و معلوم است که نتیجه چه خواهد شد.

بدیهی است در تدوین استاندارد حسابداری مربوط به تجدید ارزیابی، نهاد استاندارد‌گذار بایستی وجود یا عدم‌وجود چنین ساختارهایی را که اجرای موفق و کم‌ریسک استاندارد منوط به آن‌هاست قبل از تدوین و اجرایی کردن استاندارد در نظر داشته باشد وگرنه ابلاغ اجرایی شدن استاندارد خودبه‌خود متحمل ریسک و مخاطرات بی‌اعتباری

از پنج‌سال و حتی ده سال نمایانگر ارزش منصفانه‌ی نسبی دارایی‌ها باشد و از این لحاظ اطلاعات مربوط و صادقانه تصور شود اما در وضعیت کنونی که گرفتار افزایش مستمر حجم پول در گردش و تورم مستمر با نرخ بالا هستیم چنین تصور و برداشتی نمی‌تواند واقع بینانه باشد. بنابراین روشن است که در شرایط کنونی اگر هدف تجدید ارزیابی، ارائه‌ی معقول‌تر، صادقانه‌تر و صمیمی‌تر اطلاعات مالی باشد و به‌عبارت دیگر هدف بهبود کیفیت صورت‌های مالی از نظرگاه اطلاعاتی باشد بدیهی است که دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی دارایی‌ها بایستی مورد نظر قرار گیرد. ولی آیا تحقق چنین شرایطی شرط لازم و کافی برای تجدید ارزیابی دارایی‌هاست؟

در بالا عرض کردم که بهبود کیفیت صورت‌های مالی امری لزوماً وابسته به خود واحد تجاری و داشتن استانداردهای ضروری حسابداری و نظام گزارش‌گری مالی مناسب نیست، بلکه عوامل دیگری هم در آن تأثیر دارند که انجام این مهم را حسب مورد تسهیل یا دشوار می‌کنند. برای مثال همین استاندارد مربوط به تجدید ارزیابی مورد مناسبی برای استدلال است این استاندارد که احکام و توصیه‌های مربوط به تجدید ارزیابی دارایی‌ها را دربرمی‌گیرد متکی به پیش‌فرض و ساختاری است که بدون مهیا بودن آن‌ها اجرای مناسب و اصولی استاندارد مقدور نیست یا در صورت اجرا احتمال رسیدن



الف- روش‌های تعیین ارزش منصفانه با توجه به استاندارد شماره ۴۲ حسابداری ایران و تأثیر اوضاع اقتصادی و بازارهای فعال اندک در کشور، نظم یابد.

ب- اشخاص صاحب صلاحیت برای تعیین ارزش‌های منصفانه مورد آزمون و مهم‌تر از آن کنترل قرار گیرند.

پ- استانداردهای حسابداری راجع به این امر یکنواخت گردد. ما در حال حاضر شاهد این هستیم که مطابق استانداردهای ۱۱ و ۱۷ حسابداری، دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی‌های ثابت و نامشهود ۳ یا ۵ سال تعیین گردیده که بر اساس یکی از پرسش و پاسخ‌های فنی سازمان حسابرسی، تناوب سالانه آن نیز امکان‌پذیر تلقی شده است و از سوی دیگر شاهد هستیم علی‌رغم این که در استاندارد ۱۵ حسابداری دوره‌ی تناوب تجدید ارزیابی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت سالانه دانسته شده است، به دلیل مشکلات اجرایی و هزینه‌های انجام این امر به صورت سالانه، بحث تجویز دوره‌ی تناوب ۳ ساله مطرح شده است. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر مشکلات اجرایی و هزینه‌ای احتمالی امر مانع از تجدید ارزیابی سرمایه‌گذاری‌ها به صورت سالانه است، چگونه انجام همین مسئله برای دارایی‌های ثابت و نامشهود به صورت سالانه امکان‌پذیر تلقی می‌شود؟

و نادرستی نتیجه و به‌دنبال آن تضعیف کیفیت صورت‌ها و اطلاعات مالی می‌شود.

بنابراین به نظر من استاندارد مورد بحث با توجه به این‌که ما در ایران دارای نظام صلاحیت‌دار ارزیابی نیستیم، استانداردهای ارزیابی و نظارت حرفه‌ای بر کار ارزیابان نداریم و همین‌طور فاقد نهادهای علمی تخصصی واجد شرایط برای تولید داده‌های پایه‌ای مورد استفاده‌ی ارزیابان متخصص حرفه‌ای هستیم، شانس اندکی برای اجرای موفق داریم.

#### ◀ مهدی مرادزاده فرد:

باید این حقیقت را باور کنیم که سیاست‌های اقتصادی فعلی کشور و روند نزدیک به پنج دهه‌ی گذشته که گویای وجود تورم دو رقمی که اخیراً به سه رقمی نزدیک می‌شود، گزارش‌گری بر مبنای بهای تمام‌شده را از واقع‌بینی دور ساخته است. اما به این که گزارش‌گری بر مبنای ارزش‌های منصفانه بتواند نقیصه‌ی بهای تمام‌شده را رفع کند را نیز باید با دیدی تردید بنگریم. اما با قبول فرض این که تجدید ارزیابی دارایی‌ها به بهبود کیفیت صورت‌های مالی بینجامد، ضرورت دارد انجام این امر از جنبه‌های زیر ساماندهی شده و مورد انتظام قرار گیرد:

خود منعکس نماید حتی اگر کاربرد استاندارد می موجب کدر شدن تصویر و وضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت شود باز هم هم حسابرس موظف است موضوع را به نحو مقتضی در گزارش خود مطرح نماید.

از این رو، می‌خواهم درباره‌ی نقش، عملکرد و مواضع حسابرسان و جامعه‌ی حرفه‌ای در موضوع اجرای ماده ۱۴ «قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی...» مصوب خرداد ۹۸ هم در سطح گزارش‌های حسابرسی و هم در سطح کلان یعنی ایفای مسئولیت‌های اجتماعی حسابرسان و حرفه‌ی حسابرسی در مواجهه با این قانون و آثار آن، مطالب مختصری را بیان کنم.

برای همه‌ی حسابرسان و تحلیل‌گران اطلاعات مالی مشخص است که انتقال اندوخته‌ی تجدید ارزیابی به حساب سرمایه و افزایش سرمایه از محل این اندوخته از آن جا که ریالی به منابع مالی شرکت اضافه نشده و یا ریالی از تعهدات جاری شرکت کسر نمی‌شود هیچ نسبتی با افزایش سرمایه نداشته و در ماهیت و محتوا چیزی جز حساب آرایبی و تحریف واقعیت نیست. با اجرای این قانون، قانون تجارت و مواد قانونی مربوط به تغییر سرمایه نقض شده و امکان ثبت رسمی افزایش سرمایه‌ای که منشأ آن درآمد تحقق نیافته است فراهم می‌شود. هر چند در این جا نقض قانون تجارت به توسط قانون دیگری صورت می‌پذیرد اما این امر رافع مسئولیت‌های حرفه‌ای و اجتماعی حسابدار رسمی نیست.

اصلی‌ترین مسئولیت حسابرس در قبال صورت‌های مالی، تمرکز روی شفافیت اطلاعات مالی و صورت‌های مالی است. روح گزارش‌گری مالی همانا چیزی جز شفافیت مالی نیست و حسابرس و بازرس قانونی بایستی در مقابل هر آنچه که موجب خدشه، آن هم خدشه قابل توجه و بعضاً اساسی بر روح گزارش‌گری مالی است حساس باشد و آن را در گزارش خود به نحو مقتضی مطرح کند. اصل تقدم و ترجیح محتوا بر شکل رویداد مالی هم تأکید بر همین موضوع است. بسیاری از شرکت‌هایی که مشمول ماده‌ی ۱۴۱ قانون تجارت بوده و بعضاً چندین برابر سرمایه‌ی آن‌ها در اثر زیان‌های وارده از بین رفته بود توانستند بدون آن‌که علل و موجبات تحمل زیان‌های انباشته سنگین را رفع نمایند با کمک این قانون نه فقط از شمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت خارج شوند بلکه ساختار مالی خود را در ظاهر با افزایش سرمایه آن چنان بهبود بخشند که حتی بتوانند از میلیاردها ریال منابع مالی متعلق به مردم در نزد بانک‌ها نیز به راحتی برخوردار شوند؛ در حالی که در واقعیت نه ریالی افزایش سرمایه داده‌اند و نه قدمی برای رفع موجبات تحمل زیان‌های متعدد انباشته برداشته‌اند.

هرگاه حسابرس در رسیدگی‌های خود به این نتیجه برسد که بر اثر اجرای این قانون، صورت‌های مالی تصویر روشنی از وضعیت مالی و نتایج عملیات واحد تجاری ارائه نمی‌دهد وظیفه دارد که در گزارش خود، استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را نسبت به این موضوع آگاه کند و اصل حاکمیت قانون نمی‌تواند رافع مسئولیت حسابرس باشد.

به نظر شما حسابرس در چنین شرایطی باید چه‌گونه عمل کند که ضمن انجام تکالیف قانونی مطابق آیین رفتار و استقلال حرفه‌ای حسابرس به تعهدات خود عمل کند؟

#### ◀ رضا عبیوض‌لو:

حسابرس در خصوص این که صورت‌های مالی از تمام جنبه‌های بااهمیت به نحو منصفانه طبق استانداردهای حسابداری است یا خیر، اظهار نظر می‌کند. لذا استانداردهای حسابداری چارچوب رسیدگی‌های حسابرس است و روش تجدید ارزیابی طبق استانداردهای حسابداری مورد قبول است و در بند ۴۱ و ۴۲ استاندارد حسابداری شماره ۱۱ «دارایی‌های ثابت مشهود» در خصوص مازاد تجدید ارزیابی، نحوه‌ی عمل حسابداری که به موجب قانون مشخص شده یا تجویز شده باشد، مورد قبول واقع شده است. لذا با توجه به این که مرجع تدوین‌کننده‌ی استاندارد به این موضوع واقف بوده و استانداردهای حسابداری را تدوین کرده، به نظر می‌رسد این موضوع مدنظر شما اتفاق نخواهد افتاد. لازم به ذکر است در صورتی که، نه تنها در این شرایط خاص بلکه در هر شرایطی، حسابرس به این نتیجه برسد که صورت‌های مالی تصویر روشنی از وضعیت مالی و عملکرد مالی شرکت را نشان نمی‌دهد با توجه به مسئولیت‌های حرفه‌ای خود می‌بایست اظهار نظر مناسب را ارائه نماید.

#### ◀ ناصر محامی:

وظیفه‌ی حسابرس اظهار نظر در مورد صورت‌های مالی است و امری بدیهی است که اگر صورت‌های مالی وضعیت مالی و نتایج عملیات شرکت را به درستی طبق استانداردهای حسابداری نشان ندهد باید موضوع را به روشنی در گزارش





احکام استاندارد در سطح مورد نظر استاندارد ۵۴۰ حسابرسی نبوده‌اند و نیستند.

در این مورد بحث را می‌توان بسیار وسیع‌تر و دقیق‌تر انجام داد ولی به همین مقدار بسنده می‌کنم. البته این را هم باید اضافه کنم که جدی نگرفتن حسابرسی و در حاشیه قرار دادن حرفه از سوی طبقات مختلف ذی‌نفعان شاید در این مورد به نفع حسابداران رسمی و جامعه‌ی حرفه‌ای باشد چرا که حسابداران رسمی مسئولیت قابل‌توجه قانونی در قبال این برآوردها و آثار آن بر صورت‌های مالی و اطلاعات مالی دارند و معلوم نیست به‌عنوان تأییدکنندگان برآوردهای ارزیابی، آیا حق الزحمه‌های اندکی که در قبال رسیدگی‌های انجام شده دریافت کرده‌اند می‌تواند پوشش مناسبی در مقابل ادعاهای احتمالی ضرر و زیان ذی‌نفعان این گزارش‌ها باشد؟

#### ◀ مهدی مرادزاده فرد:

تصور می‌کنم در پاسخ به پرسش نخست، جواب این سؤال را هم داده باشم، بنابراین تکرار می‌کنم که حسابرسان و بازرسان قانونی وظیفه خواهند داشت عدم مطابقت افزایش سرمایه از محل مازاد تجدید ارزیابی دارایی‌ها با مفاد قانون تجارت را بیان کنند و در این‌جا هم بازرسان قانونی و هم حسابرسان بایستی این وظیفه‌ی حرفه‌ای را مقدم بر رعایت شکلی قوانین و مقررات تلقی و رسالت محتوایی خود را به انجام برسانند.

در این فرایند، حسابرسان چگونه می‌توانند واقعیت ماجرا را در گزارش خود منعکس نکنند و برخلاف وظیفه‌ی ذاتی خود که نورافکنی به زوایای تاریک صورت‌های مالی است، با این کار در شفافیت‌زدایی از اطلاعات مشارکت ضمنی و حتی عینی داشته باشد.

فاجعه اما فقط در این حد نیست و ابعاد دیگری هم دارد. ارزیابی دارایی‌ها توسط کارشناسان و ارزیابانی انجام شده که ارزیابی آن‌ها متکی به استانداردهای ارزیابی و ضوابط حرفه‌ای ارزیابی و تحت نظارت نظام مدرن حرفه‌ای ارزیابی و مجامع حرفه‌ای ارزیابی نبوده است و به‌جای ملاک‌های حرفه‌ای یکسان، ارزیابی‌ها در بهترین حالت فارغ از احتمال تأثیر عوامل منفی مختلف... متأثر از سلاقی فردی ارزیابان و برداشتهای شخصی آنان است.

حسابرسان در مواجهه با این واقعیات تقریباً در موارد بسیار زیادی نه به زیرپا گذاشته شدن شفافیت صورت‌های مالی به‌عنوان روح گزارش‌گری مالی توجه کافی کرده‌اند و نه احکام استاندارد حسابرسی ۵۴۰ را که نحوه‌ی حسابرسی برآوردهای حسابداری مبتنی بر ارزش منصفانه یا ارزش جاری را مشخص می‌کند به نحو رضایت‌بخش رعایت و اجرا کرده‌اند که علل آن یا تقلیل‌گرایی و خلاصه کردن احکام استاندارد در تعدادی سؤال و جواب و کنترل محاسبات است یا به‌دلیل فقدان دانش بخشی یعنی عدم‌آشنایی کافی با علم ارزیابی و برآورد ارزش‌های منصفانه عملاً قادر به اجرای

